

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

بهرام رحمانی

۰۷ اگست ۲۰۱۱

«مذهب» و داستان «ظهور امام زمان»؟!

(بخش سیزدهم)

جایگاه زن در اسلام

اگر در اثر مبارزه زنان و مردان مزدبگیر و آزادی خواه و برابری طلب، به ویژه انقلابات در کشورهای غربی و هم چنین در اروپای شرقی، تا حدودی دخالت کلیساها در زندگی بشر، به ویژه زنان محدودتر شده است. اما در کشورهایی که قوانین حکومتی آن متأثر از قوانین مذهبی است زنان را در جهنم سوزانی، یک زندگی پر درد و رنج، سوز و ساز را سپری می کنند.

ادیان الهی، به ویژه دین محمد پیامبر مسلمانان و کتاب آسمانی او، به عنوان آخرین دین و آخرین کتاب «مقدس آسمانی» است که بیش از همه به نابرابری زن، حتی سرکوب سیستماتیک آن نیز تأکید کرده و قوانین بسیار غیرانسانی و مشمئزکننده ای علیه زنان دارد. به علاوه در رساله های روحانیون، تبعیضات و نابرابری های زیادی نیز به قوانین اسلامی زن ستیز اضافه شده است.

به علاوه مهمتر از همه هیچ کدام از ادیان، زن را به عنوان انسان مستقل به رسمیت نشناخته اند و او در کنار مرد شخصیت پیدا می کند. در اسلام، شهادت زن در دادگاه پذیرفته نمی شود و یا اگر هم پذیرفته شود شهادت دو زن، برابر شهادت یک مرد محسوب می شود.

اسلام، هم چنین تأکید می کند این تفاوت ها به لحاظ خلقتی که زن و مرد دارند، تنظیم شده است بنابراین، تشریح احکام مطابق با تکوین و آفرینش آن دو، بر منبای تبعیض و نابرابری است.

دیه در اسلام نیز یک مسأله غیرانسانی است. در این جا نیز دیه زن، نصف دیه مرد است. بنابراین، حکم دیه در اسلام با توجه به تفاوت بین زن و مرد تدوین شده است.

در اسلام، وظائف مرد به گونه ای جدا از وظائف زن مطرح گردیده و باعث شده است که ارزش اجتماعی و وجودی او بیشتر از ارزش اجتماعی و وجودی زن باشد. چرا که در اسلام، مرد انسان کاملی است و زن انسان کامل نیست و برای این که مرد از تنهایی در بیاید از دنده چپ آدم ساخته شده است. به عبارتی در اسلام، کمال مرد

به مرد بودن اوست و کمال زن به زن بودن او. بنابراین، از جهات معنوی و توانائی رسیدن به کمالات اخلاقی با همدیگر تفاوت دارند.

دیه، بهای ارزش اقتصادی مقتول است. اگر مقتول مرد باشد، دیه او بیشتر است، به جهت توانائی ها و وظائفی که «خداوند قادر و متعال و عادل؟» بر عهده او گذاشته است. اگر مقتول زن باشد، دیه او کمتر است به جهت ارزش وجودی او؟! از طرف دیگر، دو برابر بودن دیه مرد به این معنا است که مرد رئیس تمام افراد خانواده است.

چرا باید زن ارث کمتری ببرد و دیه کمتری بگیرد حتی توسط امامان به عناوین مختلف توجیه شده است. برای مثال، امام رضا، در پاسخ به این سؤال چنین جواب داده است: «زن وقتی که شوهر کرد، مالی به عنوان مهر می گیرد و هزینه زندگی وی بر عهده مرد است و مرد باید نفقه و سایر مخارج زن را بدهد، ولی بر عهده زن چیزی نیست، از این جهت حق مرد بیشتر است». (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۴۳۷)

امام صادق نیز گفته است: «علتش این است که اسلام سربازی را بر زن واجب نکرده و مهر و نفقه را بر مرد لازم شمرده است از جرائم اشتباهی که خویشاوندان مجرم باید دیه بپردازند، زن از پرداخت دیه و شرکت با دیگران معاف است». (علامه طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۶۰)

هم چنین از خداوند تا پیامبران و امامان، همگی مرد هستند و هیچ زنی در میان آن ها وجود ندارد. از این رو، به جرأت می توان گفت که همه ادیان بلااستثنا مردسالاری و گرایشات زن ستیز را همواره در تاریخ تبلیغ و ترویج و بازتولید کرده اند.

همه این قوانین ضدزن و به ویژه ضدآزادی و برابری زن با مرد، نه تنها از سوی کلیساها، مساجد و صومعه سراها و غیره نسل به نسل انتقال یافته اند، بلکه سیستم سرمایت داری نیز به دلیل این که بین زن و مرد تفرقه بیندازد و به خصوص زنان را هر چه بیش تر استثمار کند خود را با قوانین مذهبی منطبق کرده است تا سرمایت داران و کارفرمایان سود بیش تری به جیب بزنند. با وجود این که وضعیت زنان در اروپای غربی و شرقی در اثر مبارزات خود و طبقه کارگر و جنبش های برابری طلب و عدالت جو نسبت به قاره های دیگر جهان بهتر است اما در همین غرب نیز زنان مورد ستم و تبعیض قرار می گیرند. برای مثال، در کشورهایی هم چون سویدن، حقوق زنان در یک شغل برابر از همکاران مرد آن ها کمتر است.

درمباحث قابل توجهی در مورد جایگاه حقوقی زنان در اسلام شده است اما به طور کلی در ایدئولوژی اسلامی، زن فرودست و بی حقوق است. در اسلام به زنان، حق دخالت در امور اجتماعی، سیاسی و فرهنگی تا جایی داده می شود که همانند مردان مسلمان فکر کنند و یا به عنوان سیاهی لشکر سیاسی حاکمان و گروه های سیاسی مذهبی ظاهر شوند. اما چنین دخالتی نیز مشروط به «حفظ حجاب، عفاف و پاکدامنی، خانه داری، شوهرداری» و ... است. اسلام، از طرفی با حضور بی قید و شرط زنان در تمام امور و از بین رفتن «حریم های جنسیتی و اخلاقی» مخالفت کرده و از طرف دیگر، فعالیت های ضروری اجتماعی آن ها را با «حفظ عفت» و «حجاب اسلامی»، مجاز شمرده است. یعنی قوانین اسلامی و حتی آیت ها و سوره های قرآن و غیره طوری تنظیم شده اند که همیشه راه را برای سرکوب سیستماتیک زنان و خانه نشین کردن آن ها باز می گذارد. بنابراین، می توان گفت اسلام علاوه بر خرافی بودنش، پایت های قوی فاشیستی و تبهکاری نیز دارد.

در اسلام، زن نباید به عنوان انسان مستقل ظاهر شود. او، باید بدون چون چرا مطیع مردان خانواده، به ویژه پدر و شوهر و حتی برادر باشد. در قرآن، خدا پس از این که یک سری صفات زشت و زننده به زنان نسبت می دهد به محمد (یعنی خود محمد به نام موجود شناخته نشده ای به نام خدا)، چنین توصیه می کند:

«یا آیتا النبى اذا جاءك المؤمنات يبایعنک علی ان لا یشرکن بالله شیئا ولا یسرقن ولا یزنین ولا یقتلن اولادهن ولا یتاتین ببهتان یفترینه بین ایدیهن وارجلهن ولا یعصینک فی معروف فبایعهن»؛ «ای پیامبر! هنگامی که زنان مؤمن برای بیعت، نزد تو آیند که دیگر هرگز شرک به خدا نیاورند و سرقت و زناکاری نکنند و اولاد خود را به قتل نرسانند و افتراء و بهتان میان دست و پای خود نبندند و با تو در هیچ امر معروفی (که به آن ها کنی) مخالفت نکنند، با آنان بیعت کن.»

در بهترین حالت در متون اسلامی نقل شده است که در زمان محمد زنان، از جمله «حضرت فاطمه علیها السلام در تشییع جنازه بعضی از مسلمانان شرکت می کردند و آن حضرت هم آنان را از این کار منع نمی کردند.» (وسایل الشیعه، شیخ حر عاملی، آل البیت، ج ۲، ص ۵۱). به بیان دیگر، یعنی اگر زنی حتی عزیزترین کس خود را نیز از دست داده باشد اگر شوهرش راضی نباشد او حق ندارد در مراسم خاک سپاری آن عزیز خود شرکت نماید؟!!

ازدواج مقدس و مجرد پلید

اسلام، ازدواج را مقدس و مجرد را پلید شمرده است. محمد پیغمبر مسلمانان، گفته است: من به سه چیز علاقه دارم. بوی خوش، زن، نماز. بر این اساس، محمد زنان متعدد گرفت. علاوه بر این ها نیروهای محمد در جنگ ها زنان و کودکان را نیز به اسارت می گرفتند و به عنوان غنائم جنگی بین خود تقسیم می کردند. از جمله محمد، در این جنگ ها نیز زنان متعددی را به اسارت بردگی و بندگی خود درآورد. قرآن، مخصوصا این مطلب را تذکر می دهد که وجود زن برای مرد خیر است، مأیت سکونت و آرامش دل اوست؟

زنان شایسته در صدر اسلام

برخی مفسرین اسلامی، زنان شایسته مدنظر اسلام را چنین توصیف کرده اند: زن شایسته، زنی است که اصالت، نجابت، حیا، عفت، ایمان و شرافت و مدیریت را با هم جمع کرده و در صرف مال شوهر بخیل باشد. در مقابل، زن سخاوت مند، ثروت مرد را بر باد می دهد، چنان چه زن متهور و بی باک نیز گرفتاری به بار می آورد. ترسو بودن زن یک صفت پسندیده است.

خدیجه، یکی از زنان تاجر، اولین زن و اولین کسی بود که به اسلام و به رسالت محمد جواب مثبت داد. از این رو، بنا به گفته محمد، خدیجه بهترین زن در دنیا و آخرت است. البته بعد از آسیه دختر زن فرعون و مریم العذرا مادر عیسی.

در حقیقت محمد، قبل از آشنائی با خدیجه هیچ کاره بود و کسی او را تحویل نمی گرفت. از این رو، او با ثروت خدیجه به قدرت رسید. خدیجه، زنی ثروتمند بود که تمام دارائی خود را در راه سیاست های محمد خرج کرد به طوری که در آن دوره، زبان زد خاص و عام بود. خدیجه، زنی تاجر و ثروت مندی بود که ثروت خود را از راه تجارت کسب کرده بود. او، نخست محمد را به عنوان کسی که نگهبان کاروان های تجاری او به شام باشد، به کار گرفت. اما سپس با او ازدواج کرد و از جمله سرمایه خود را در راه سیاست های محمد، به کار انداخت.

محمد، همراه قافله برای تجارت با دارائی خدیجه به شام و یمن مسافرت کرد. او، همراه با غلام خدیجه که میسره نام داشت بعد از برگشت از مسافرت محمد با مال فراوان، غلام خدیجه یعنی میسره از آن چه در سفر از محمد دیده بود برای خدیجه تعریف کرد و گفت آن چه برایم شگفت آور بود این بود که وقتی محمد حرکت می کرد بالای سرش ابری سایت افکنده بود و هر جا می رفت آن ابر با او بود تا از حرارت و گرمی آفتاب در امان باشد و برای خدیجه

تعریف کرد قصه شتری که مریض شد و از شدت مرض نمی توانست راه برود و محمد دست بر سر و کمرش کشید و شفا یافت؟! از این رو، بعد از آمدن محمد از سفر تجارت، خدیجه به ایشان پیشنهاد ازدواج داد. محمد در آن زمان، بیست و پنج سال و خدیجه چهل ساله بودند و سرانجام آن ها ازدواج کردند.

«در میان زنان مهاجر به مدینه فاطمه بنت اسد، مادر امیرمؤمنان علیه السلام نیز بود. طبق فرمایش امام صادق علیه السلام، وی اولین زنی بود که به سوی پیامبر پیاده از مکه به مدینه هجرت نمود.» (بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۲۴۵ - ۲۴۴) «در این هجرت، زینب دختر پیامبر صلی الله علیه و آله (مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۷۱) و فاطمه زهرا صلی الله علیه و آله (همسر امیرمؤمنان) دختر دیگر آن حضرت نیز از جمله مهاجران فی سبیل الله به حساب می آیند.»

اما در اسلام زن نمی تواند رهبر باشد. از محمد پیامبر مسلمانان، نقل شده که: «لن یفلح قوم ولوا امرهم امراة؛ هرگز گروهی که امارت آن ها را زنی به عهده داشته باشد به رستگاری نخواهند رسید.» زنان نباید به امر قضاوت و فرمانروایی بپردازند. امام محمد باقر نیز گفته است: «و لا تولی المرأة القضاء و لا تولی الامارة»؛ (سید محمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، نشر دادگستر، تهران، چ سوم، ۱۳۷۹، ج ۲، ص)

امام صادق، گفته است: هنگامی که پسر سیزده ساله شد، خوبی ها و بدی های او نوشته می شود و بر بدی ها کیفر می شود. زمانی که دختر نه ساله شد همان حکم را دارد؛ زیرا در نه سالگی حیض می شود. (شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۱۸۴، دارالتعارف، بیروت)

در حکومت اسلامی ایران؛ علاوه بر این که رهبر باید مرد باشد حتی طبق اصل یکصد و پانزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، شرط مرد بودن را برای رئیس جمهور بیان می کند. در بخشی از اصل یکصد و پانزدهم آمده است: رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی انتخاب گردد.

در اسلام، زن نمی تواند قاضی باشد. هر چند طبق قانون اصلاح تبصره، ۵ قانون الحاق پنج تبصره به قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری مصوب ۱۳۶۳، که در سال ۱۳۷۴ به تصویب رسید، زنان می توانند با دارا بودن پایت قضائی، پست های مشاوره و قضائی تحقیق را دارا باشند ولی این به معنای داشتن حق انشاء رأی نیست.

حجاب و پیشینه آن در اسلام

در قرآن، بیش از ده آیت در مورد حجاب و نگاه به «نامحرم» وجود دارد. یکی از این آیات، آیت ۵۹ سوره احزاب است: ای پیامبر، به زنان و دخترانت و نیز به زنان مؤمنین بگو خود را بپوشانند تا شناخته نشوند و مورد اذیت قرار نگیرند. و خداوند بخشنده مهربان است.

در سوره نور آیت ۳۱ نیز مفصلا در مورد حجاب و نگاه به نامحرم سخن به میان آمده است. حجاب در لغت به معنای مانع، پرده و پوشش آمده است.

مطهری، نتیجه تحقیقات لغوی خود درباره حجاب را چنین نوشته است:

کلمه حجاب هم به معنی پوشیدن است و هم به معنی پرده و حاجب، بیش تر استعمالش به معنی پرده است. این کلمه از آن جهت مفهوم پوشش می دهد که پرده وسیله پوشش است و شاید بتوان گفت که به حسب اصل لغت هر پوشش حجاب نیست؛ آن پوشش حجاب نامیده می شود که از طریق پشت پرده واقع شدن صورت گیرد. (معرفت،

محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، مطبعه مهر، ۱۳۹۶)

این واژه در قرآن و حدیث نیز با عنایت به همین معنای لغوی به کار رفته و معنای خاصی پیدا نکرده است. (طبری، محمد، جامع البیان فی تاویل القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰ ق)

مطهری، می نویسد، در قرآن کریم در داستان سلیمان غروب خورشید را این طور توصیف می کند: «حتی توارت بالحجاب» یعنی تا آن وقتی که خورشید در پشت پرده مخفی شد. تعبیر حجاب با همین معنا در آیت ۵۱ سوره شوری و نیز در آیت ۵۳ سوره احزاب به کار برده شده است... در دستوری که امیرالمؤمنین (علیه السلام) به مالک اشتر نوشته است می فرماید: «فلا تطولن احتجابک عن رعیتک» یعنی در میان مردم باش کمتر خود را در اندرون خانه از مردم پنهان کن. حاجب و دربان تو را از مردم جدا نکند بلکه خودت را در معرض ملاقات و تماس مردم قرار ده. (عاملی، جعفر مرتضی، حدیث الافک، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۰ ق)

مطهری، ادامه می دهد: استعمال کلمه حجاب در مورد پوشش زن اصطلاح نسبتاً جدیدی است. در قدیم و مخصوصاً در اصطلاح فقها کلمه ستر که به معنی پوشش است به کار می رفته است. فقها چه در کتاب الصلوة (سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۳ ق) و چه در کتاب النکاح (ابوزید، نصر حامد، دوائر الخوف، بیروت، المركز الثقافی العربی، چاپ سوم، ۲۰۰۴ م) که متعرض این مطلب شده اند کلمه ستر را به کار برده اند نه کلمه حجاب را. بهتر این بود که این کلمه عوض نمی شد و ما همیشه همان کلمه پوشش را به کار می بردیم، زیرا چنان که گفتیم معنی شایع لغت حجاب، پرده است و اگر در مورد پوشش به کار برده می شود به اعتبار پشت پرده واقع شدن زن است و همین امر موجب شده که عده زیادی گمان کنند که اسلام خواسته است زن همیشه پشت پرده و در خانه محبوس باشد و بیرون نرود. پوشش زن در اسلام این است که زن در معاشرت خود با مردان بدن خود را بیوشاند و به جلوه گری و خود نمائی نپردازد. آیات مربوط همین معنی را ذکر می کند و فتوای فقها هم مؤید همین مطلب است... در آیات مربوطه، لغت حجاب به کار نرفته است. آیاتی که در این باره هست چه در سوره مبارکه نور و چه در سوره مبارکه احزاب حدود پوشش و تماس های زن و مرد را ذکر کرده است بدون آن که کلمه حجاب را به کار برده باشد. آیتی که در آن کلمه حجاب به کار رفته است مربوط است به زنان پیغمبر اسلام. (اردبیلی، احمد، زبدة البیان، قم، انتشارات مؤمنین، ۱۴۲۱ م)

در جامعه اعراب قبل از اسلام، زنان از آزادی های بیشتری ار جمله در تعیین پوشش خود برخوردار بودند. اما محمد با کشف خدا و قرآن و اسلام، جنگ های خونینی را آغاز کرد و باورهای خود را با جنگ و کشتار و غارت به مردم آن دوره شبه جزیره عربستان تحمیل کرد. جانشینان محمد، قرآن را پس از مرگ او نوشته اند که عمده شامل فتواها و دستورات محمد و نقل قول ها و برنامه ها و طرح های حکومت او است و هم چنین جانشینان محمد، به نقاط دیگر جهان، از جمله ایران لشکرشی کردند و به زور شمشیر و با قتل و چپاول، دین خود را گسترش دادند و حجاب اسلامی را نیز بر زنان تحمیل نمودند.

شواهد متعددی حاکی از این نکته است که در جامعه عرب قبل از اسلام زنان برای حضور در اجتماع، اجباری به رعایت پوشش مشخص نداشتند. اما از هنگامی که آیت هائی در رابطه با زنان محمد نازل شد زنان شبه جزیره عربستان نیز تحت فشار قرار گرفتند تا اوامر محمد و حکومت او را رعایت کنند. «ای همسران پیامبر شما مانند هیچ يك از زنان (دیگر) نیستید اگر سر پروا دارید پس به ناز سخن مگوئید تا آن که در دلش بیماری است طمع ورزد و گفتاری شایسته گوئید. و در خانه هایتان قرار گیرید و مانند روزگار جاهلیت قدیم زینت های خود را آشکار مکنید.» (کاشانی، فیض، الصافی، تهران، مکتبه الصدر، ۱۴۱۶ ق)

«خداوند متعال»، در آیت موسوم به آیت حجاب، مؤمنان را مکلف ساخته است که با زنان پیامبر از پشت پرده و مانع سخن بگویند. در این بخش از آیت آمده است: «رعایت این مسأله برای پاک ماندن دل های شما و زنان مناسب تر است.» امام صادق گفته است: هنگامی که پسر سیزده ساله شد، خوبی ها و بدی های او نوشته می شود و بر بدی ها کفر می شود. زمانی که دختر نه ساله شد همان حکم را دارد؛ زیرا در نه سالگی حیض می شود. (شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۱۸۴، دارالتعارف، بیروت)

و در آیت دیگری معروف به آیت «خمار» می خوانیم: «زنان روسری خود را پشت سر نینداخته، گردن و بالای سینه خود را بپوشانند.» (شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، دار تحقیق، مؤسسه آل البیت، ج ۲، ص ۱۰۴)

در ادامه این آیت، قرآن به زنان هشدار می دهد که محکم بر زمین راه نروند تا صدای زیورهای مخفی آنان به گوش نرسد. به راستی چگونه خواهد بود که رساندن صدای زینت به گوش نامحرمان حرام باشد و عیان ساختن آنها و نمایش بدن هایشان حرام نباشد؟ (وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۴۱۱ و ج ۱۹، ص ۳۶۷/شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۲۱، دارالتعارف، بیروت)

در آیت دیگری که به آیت «جلباب» معروف است، فلسفه حجاب را امنیت اجتماعی زنان بر شمرده، می نویسد: رعایت این دستور اسلامی برای این که به ایمان و پاکدامنی شناخته شوند و مورد اذیت واقع نشوند مناسب تر است. (وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۳ و ج ۲۸، ص ۲۰/فروع کافی، ج ۷، ص ۱۹۸) بنابراین، حجاب سنبل اسارت و نمود مذهبی است که برای اولین بار توسط حکومت محمد و برنامه سیاسی و اجتماعی آن یعنی قرآن، به جوامع دیگر تحمیل شده است.

در آیت ۶۰ سوره «نور»، برخی از سخت گیری ها از زنان مسن، که دیگر مورد رغبت و تمایل جنسی مردان نبوده و امیدی برای ازدواج ندارند، برداشته شده به آنان اجازه داده شده است که به شرط آن که خود را به زیور آلات نیاراسته و آرایش نکرده باشند، لباس خود فروگذارند، در حالی که اگر همانان نیز به عفت و پاکدامنی بگروند برایشان بهتر خواهد بود. (ر. ک: زین الدین، الجبعی العاملی، مسالک الافهام، ج ۱، ص ۳۹۱/شرح لمعه، ج ۵، ص ۲۲۸/جواهر الکلام، ج ۳۰، ص ۲۸، به نقل از پایان نامه کارشناسی ارشد، بررسی حقوقی الحاق جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، زمستان ۱۳۷۹، ص ۹۱) این آیت به خوبی دلالت دارد که بر زنان غیر یائسه جایز نیست لباس خود را فرو گذارند و بدن و زیور آلات خود را به نامحرمان نمایش دهند. این نگرش به زن مسن نیز یکی از نگرش های تحقیرآمیز و غیرانسانی است.

فلسفه حجاب در اسلام، به عنوان یکی از عوامل موثر در «حفظ کیان خانواده» است و به دلیل آن که «خانواده هسته مرکزی اجتماع» معرفی می شود که در واقع، تأثیر این عامل بر زن بسیار منفی است. در تفکر اسلامی، حجاب زن، سپری در مقابل «تحریک مردان بیگانه» مطرح می گردد و جایی برای «ارضای» آن در درون خانه و برای «همسر» نمی ماند. از سوی دیگر، زنی که تمام دل مشغولی او خارج از خانه است، در رابطه با فرزندان نیز عنصر موفق نخواهد بود؟!!

قرآن، هم چنین در مورد تحمیل حجاب به زنان، توجیهات مختلفی آورده است: ای پیامبر به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو پوشش های خود را بر خود فروتر گیرند این برای آن که شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند (به احتیاط) نزدیک تر است و خدا آمرزنده مهربان است.»

همین نکته، در آیات سوره نور نیز مورد بحث قرار گرفته است. آیت ۳۰ سوره نور اشاره ای به مسأله پوشش زنان قبل از دستور حجاب دارد: «كَانَ النَّسَاءُ يَتَّقْنَ خَلْفَ أَدَانِهِنَّ؛ زنان دنباله مقنعه خود را به پشت گوش های خود می انداختند.» بنابراین، «گلو و بنا گوش» آن ها هویدا بود. تاریخ پژوهان نیز این نکته را که «زنان جزیره العرب از حجاب مناسبی برخوردار نبودند»، تأیید می کنند.

مسأله حجاب در دو سوره از سوره های دیگر قرآن نیز، مطرح شده است. ابتداء این نکته به طور اجمال در سوره احزاب آیت ۵۹ مطرح شده، و سپس با تفصیل بیش تر در سوره نور آمده است: و به زنان با ایمان بگو دیدگان خود را (از هر نامحرمی) فرو بندند و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار نگردانند مگر آن چه طبعاً از آن پیداست، و باید روسری خود را بر گردن خویش (فرو) اندازند و زیورهایشان را جز برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدران شوهرانشان یا پسرانشان یا پسران شوهرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان (هم کیش) خود یا کنیزانشان یا خدمت کاران مرد که (از زن) بی نیازند یا کودکانی که بر عورت های زنان وقوف حاصل نکرده اند آشکار نکنند و پاهای خود را (به گونه ای به زمین) نکوبند تا آن چه از زینت شان نهفته می دارند، معلوم گردد. ای مؤمنان! همگی (از مرد و زن) به درگاه خدا توبه کنید امید که رستگار شوید. و بر زنان از کار افتاده ای که (دیگر) امید زناشویی ندارند گناهی نیست که پوشش خود را کنار نهند (به شرطی که) زینتی را آشکار نکنند، و عفت ورزیدن برای آن ها بهتر است و خدا شنوای داناست. کلینی، از سعد اسکاف نقل می کند که امام باقر، گفت: «جوانی از جماعت انصار در شهر مدینه با زنی روبرو شد. در آن زمان زنان پوشش سر خود را پشت گوش های خود می انداختند (در نتیجه، بنا گوش و گردن ایشان هویدا بود). وقتی زن از کنار وی گذشت جوان سر را به عقب برگرداند و هم چنان که راه می رفت وی را نظاره می کرد و وارد کوچه ای شد و در حالی که به پشت سر خود نگاه می کرد به راه خود ادامه داد که صورتش به استخوان یا تکه شیشه ای که از دیوار بیرون زده بود برخورد کرد و شکست. وقتی آن زن از نظرش محو شد نگاه کرد و دید که بدن و لباسش خونین شد. (به خود آمد) و گفت: به خدا سوگند خدمت رسول خدا می رسم و او را از این مسأله خیر دار می کنم. پس خدمت رسول خدا شرفیاب شد. پیامبر از حال وی جويا شد و او جریان را به اطلاع آن جناب رساند. پس جبرئیل نازل شد و این آیت را آورد: قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ.» (کلینی، محمد، کافی، چاپ سوم: تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق)

مسلمانان بعد از «نزول این آیات»، رویه متفاوتی را پیش گرفتند و زنان با پوشش های متفاوتی در اجتماع حاضر می شدند. مثلاً طبری (۲۴۴-۳۱۰ ق) در تفسیر خود آورده است: رحمت خدا بر زنان مهاجر پیشگام باد که هنگامی که خداوند فرمان حجاب را نازل فرمود، ضخیم ترین پوشش های پشمین خود را برش داده و با آن سر و گردن خود را پوشاندند.

سیوطی (۸۴۹-۹۱۱ ق) نیز از ام سلمه نقل می کند که بعد از نزول آیت «بِذَنبِنِ عَلِيَّهِنَ مِنْ جَلَابِيْبِهِنَّ» زنان انصار از منازل شان با پوشش های مشکی خارج می شدند به گونه ای که به نظر می رسید بر سر ایشان کلاهی نشسته است. به گفته سیوطی، این گزارش ذیل آیت «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ» از سوره نور نیز در جوامع روانی متعددی نقل شده است. (مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، قم، صدر، ۱۴۲۰ ق)

در کلام دیگری آمده است که نزد عایشه از برتری زنان قریش سخن به میان آمد. او گفت زنان قریش صاحبان فضیلت اند اما به خدا قسم من در پای بندی به کتاب خدا و ایمان به قرآن کسی را برتر از زنان انصار ندیدم. وقتی آیت «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ» نازل شد و مردان این آیت را در خانه ها بر زنان خود خواندند، بعد از آن

هر يك از آن زنان با لباس خود، سر و كناره های صورتش را می پوشاند. آنان وقتی صبح پشت سر رسول خدا به نماز ایستادند سر و گردن خود را پوشانده بودند به گونه ای كه خیال می كردی بر سر آن ها كلاغ نشسته است. (حلی، حسن بن یوسف، مختلف الشیعه، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ ق)

بدون شك، حجاب زن، یکی از ضروریات دین اسلام است. قرآن، حکم کرده است: «و به بانوان با ایمان بگو چشم های خود را فروپوشند و عورت های خود را از نگاه دیگران پوشیده نگاه دارند و زینت های خود را، جز آن مقداری كه ظاهر است، آشكار نسازند و روسری های خود را بر سینه خود افکنند و زینت های خود را آشكار نسازند؛ مگر برای شوهرانشان، پدرانشان، پدر شوهرانشان، پسرانشان، پسران همسرانشان، برادرانشان، پسر برادرانشان، پسر خواهرانشان، زنان هم کیششان، کنیزانشان و مردان سفیهی كه تمایلی به زنان ندارند و کودکانی كه از امور جنسی بی اطلاعند و پاهای خود را بر زمین نكوبند تا زینت های پنهانشان آشكار شود و همگی به سوی خداوند توبه كنند ای مومنان؛ باشد كه رستگار شوید.» (سوره نور ۲۴، آیت ۳۱)

پس معلوم شد كه حجاب اسلامی هم چون حجاب مورد توصیه پاپ ها، به معنای حبس زن در خانه یا پرده نشینی و دوری از شركت در مسایل اجتماعی است كه در قالب این كه زن در معاشرت خود با مردان بیگانه، موی سر و اندام خویش را بپوشاند و به جلوه گری و خودنمایی نپردازد تا در جامعه، غریزه آتشین جنسی تحريك نگردد...؟! در روایاتی از سوی محمد پیامبر مسلمانان محدوده حجاب بیان شده است. به عنوان مثال، در روایتی آمده است كه نمایان ساختن تمام بدن برای زوج رواست و سر و گردن را می توان در برابر پسر و برادر آشكار كرد، اما در برابر نامحرم باید از چهار پوشش استفاده كرد: پیراهن (درع)، روسری (خمار)، پوششی وسیع تر از روسری كه بر روی سینه می افتد ۳۱ (جلیاب) و چادر (ازار). (كاشانی، فیض، الوافی، اصفهان، مکتبه امیر المومنین (علیه السلام)، ۱۴۰۶ ق)

شیخ صدوق، به سند خود از امام صادق و پدران خود، از محمد نقل می كنند كه او گفته است: «روا نیست زنی كه به دوران عادت ماهانه بلوغ رسیده موی جلوی سر و گیسوان خود را آشكار كند.» (حرعاملی، محمد، وسائل الشیعه، قم، آل البیت (علیهم السلام)، ۱۴۱۴ ق)

این روایات درست و یا غلط، روی هم رفته حاکی از این موضوع است كه حجاب با اسلام محمد به زنان تحمیل شده است و قبل از آن چنین اجباری وجود نداشته است.

به این ترتیب، حكم حجاب به طور واضح در سال هشتم هجری «نازل» شد و این زمانی بود كه هنوز اسلام از جزیره العرب پای بیرون نگذاشته بود و به دنبال آن، زنان عرب مجبور به رعایت آن شده بودند. در دو سال باقی مانده از عمر محمد، مسأله رعایت حجاب اسلامی شدیدتر شد و دلیل آن هم وجود زنان متعدد محمد بود. از محمد گزارش هایی موجود است كه او، با کسانی كه هنوز خود را با وضعیت جدید تطبیق نداده بودند، برخوردهای شدید و خشونت باری داشت.

نظر خمینی درباره حجاب

حجاب، یک پوشش معمولی نیست، بلکه سنبل حقارت زن است. از این رو، اسلام همواره به رعایت حجاب تأکید دارد. خمینی، در پاسخ سؤالی در این باره گفته است:

حجاب به معنای متداول میان ما كه اسمش حجاب اسلامی است با آزادی مخالفتی ندارد. اسلام با آن چه خلاف عفت است مخالفت دارد و ما آنان را دعوت می كنیم كه به حجاب اسلامی رو آورند... زنان شجاع ما دیگر از بلاهاتی كه

غرب به عنوان تمدن به سرشان آورده است به ستوه آمده اند و به اسلام پناهنده شده اند. (ر.ک. تبیان، دفتر هفتم، ص ۹۵)

در وزارتخانه های اسلامی نباید زن های لخت بیایند، زن ها بروند اما با حجاب باشند مانعی ندارد بروند اما کار نکنند لکن با حجاب شرعی باشند، با حفظ جهات شرعی باشند. (ر.ک. تبیان، دفتر هفتم، ص ۹۶)

در یکی از سؤالاتی که از خمینی شده، این است که حجاب عامل انزواست. در این سؤال آمده است:

این چادر، آیا صحیح است که این زن ها خود را در زیر چادر مخفی کنند؟ این زن ها در انقلاب شرکت کردند، کشته دادند، زندان رفتند، مبارزه کردند. این چادر هم يك رسم از قدیم است، حالا دیگر دنیا هم عوض شده، حالا این صحیح است که مثلاً این ها خودشان را مخفی کنند؟

خمینی، در پاسخ می گوید: اولاً این که این يك اختیاری است برای آنها، خودشان اختیار کردند. شما چه حقی دارید که اختیار را از دست شان بگیرید؟ ما اعلام می کنیم به زن ها که هر کس چادر می خواهد هر کس پوشش اسلامی می خواهد، بیاید بیرون، از سی و پنج میلیون جمعیت ما، سی و سه میلیون بیرون می آید. شما چه حقی دارید که جلو این ها را بگیرید؟ این چه دیکتاتوری است که شما نسبت به زن ها دارید؟ و ثانیاً این که ما يك پوشش خاصی را نمی گوئیم، برای حدود زن هائی که به سن و سال شما رسیده اند هیچ چیزی نیست، ما زن های جوانی که وقتی ایشان آرایش می کنند و می آیند يك فوج را دنبال خودشان می کشند، این ها را داریم جلوشان را می گیریم، شما هم دل تان نسوزد. (ر.ک. تبیان، دفتر هفتم، ص ۹۶)

البته باید توجه داشته باشید که حجابی که اسلام قرار داده است، برای حفظ آن ارزش های ماست. هر چه را که دستور فرموده است، چه برای زن و چه برای مرد، برای این است که آن ارزش های واقعی که این ها دارند و ممکن است به واسطه وسوسه های شیطانی یا دست های فاسد استعمار و عمال استعمار پایمال می شدند این ها، این ارزش ها زنده بشود. (ر.ک. تبیان، دفتر هفتم، ص ۹۷)

جرم عدم رعایت حجاب در قانون اساسی حکومت اسلامی ایران

مجلس شورای اسلامی ایران در سال ۱۳۶۳ قانون مجازات اسلامی را به تصویب رساند. به موجب این قانون هرکس در معابر عمومی حجاب را رعایت نکند، به ۷۲ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

در حالی قانون مجازات اسلامی به تصویب رسید که از سال ۱۳۵۹، یعنی چهار سال پیش از تصویب قانون حجاب در مجلس، به دستور امام خمینی از ورود زنان بدون حجاب به ادارات دولتی جلوگیری می شد.

به گواه اسناد و مدارک و مقالات منتشر شده در روزنامه های سال ۱۳۵۷ اولین جرعه های قانونی شدن حجاب در اسفند سال ۱۳۵۷ یعنی کم تر از یک ماه پس از پیروزی انقلاب زده شد. ۱۶ اسفند، روزنامه کیهان با این تیتر منتشر شد: «زنان باید با حجاب به ادارات بروند.»

در صفحه اول این روزنامه، به نقل از خمینی نوشته شده بود: «در وزارتخانه اسلامی نباید معصیت بشود. در وزارتخانه ها زن ها بروند اما با حجاب باشند. مانعی ندارد بروند کار کنند لیکن با حجاب شرعی باشند.» (کیهان ۱۶ اسفند ۵۷ شماره ۱۰۶۵۵ صفحه ۱)

«زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند به حبس از ۱۰ روز تا دو ماه یا از ۵۰ هزار تا پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد.»

بد حجابی هم از نظر آموزه های اسلامی و هم از نظر قوانین موضوعه و قانون مجازات اسلامی، به عنوان گناه و یک جرم اجتماعی است که برای مرتکبین آن مجازات مشخص شده است. از زاویه قانون مجازات اسلامی:

الف) رکن قانونی:

(تبصره ۱ ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی تشکیل دهنده جرم عدم رعایت حجاب شرعی است. به موجب این ماده: «هرکس علناً در انظار عمومی و معابر تظاهر به عمل حرامی نماید علاوه بر کیفر عمل به حبس از ۱۰ روز تا دو ماه یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می گردد و در صورتیکه مرتکب عملی شود که نفس آن عمل دارای کیفر نمی باشد ولی عفت عمومی را جریحه دار می نماید، فقط به حبس از ۱۰ روز تا دو ماه یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.»

تبصره - «زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند به حبس از ۱۰ روز تا دو ماه یا از ۵۰ هزار تا پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد.»

اولین قانونی که در خصوص پوشش زنان به تصویب رسید، ماده ۱۰۲ قانون تعزیرات بود که در حال حاضر به صورت تبصره ای به ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ الحاق شده است.

ماده ۱۰۲: زنانی را که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر می شوند، مستوجب تعزیر تا ۷۴ ضربه شلاق دانسته بود. این ماده قانون صرفاً زنان (اعم از ایرانی و خارجی، مسلمان و غیر مسلمان) را مکلف به رعایت حجاب شرعی در انظار عمومی و معابر نموده است و اگر چه کیفیت حجاب شرعی برای فرد مسلمان مشخص است، اما عدم توضیح حجاب شرعی (به ویژه آن که خارجیان و غیر مسلمانان نیز مشمول این ماده قانون هستند) از صراحت و انجاز قانون می کاهد.

الف - برابر ماده ۳ قانون مجازات اسلامی: «قوانین جزائی درباره کلیه کسانی که در قلمرو حاکمیت زمینی، دریائی و هوائی جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرم شوند، اعمال می گردد.» بنابراین با توجه به این حکم قانونی و اطلاق تبصره مذکور، کلیه زنانی که در قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی هستند مکلف به رعایت حجاب شرعی می باشند و عوامل «مذهب» و «تابعیت» در تحقق این جرم دخالتی ندارند؛ لذا اگر یک زن غیر مسلمان نیز بدون حجاب شرعی در انظار عمومی ظاهر شود، مرتکب جرم شده است.

ب - جرم عدم رعایت حجاب شرعی از جمله جرایم معاونت بردار است. بنابر ماده ۴۳ قانون مجازات اسلامی معاون در جرم کسی است که:

۱- دیگری را تحریک یا ترغیب یا تهدید یا تطمیع به ارتکاب جرم نماید و یا به وسیله دسیسه و فریب و نیرنگ موجب وقوع جرم شود.

۲- با علم و عمد وسایل ارتکاب جرم را فراهم کند و یا طریق ارتکاب آن را با علم به قصد مرتکب ارائه دهد.

۳- عالماً و عمدتاً وقوع جرم را تسهیل کند. از جمله مصادیق بارز معاونت در جرم موضوع بحث، تهیه وسایل ارتکاب این جرم یعنی لباس هائی است که استفاده از آن در ملاء عام خلاف شرع بوده و از مصادیق فقدان حجاب شرعی موضوع ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی است. بنابراین تولیدکنندگان، توزیع کنندگان و فروشندگان این نوع البسه مشمول بند ۲ ماده ۴۳ بوده و تحت تعقیب قانون قرار خواهند گرفت. البته قانون گذار با هدف پیشگیری از جرم و جلوگیری از شیوع وسایل جرم، این نوع معاونت در جرم را موضوع جرم مستقلی قرار داده است که

مشمول قانون «نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباس هائی که استفاده از آن ها در ملاء عام خلاف شرع است یا عفت عمومی را جریحه دار می کند» می باشد.

۴- وسیله ارتکاب جرم: به دلیل عدمی بودن رفتار مجرمانه جرم مذکور، وسیله در تحقق آن «موضوعیت» ندارد. به بیان دیگر ظاهر شدن در هر وضعیتی که کفایت حجاب شرعی را نکند از مصادیق جرم عدم رعایت حجاب شرعی است.

۵- مکان ارتکاب جرم: مکان تحقق این جرم معابر و انظار عمومی می باشد. حکم شماره ۴۱۳-۲، ۳۱-۲، ۱۳۱۶ دیوان عالی کشور، ما را در شناخت معابر عمومی یاری می رساند: «مقصود از ارتکاب عمل منافی عفت به طور علنی اعم است از این که عمل در مرئی و منظر عمومی واقع شود و یا در مکانی که مستعد عموم باشد و قصد مرتکب پنهان نمودن محل و احتراز از علنی بودن و آشکار شدن آن تأثیری نخواهد داشت بنابراین ارتکاب عمل منافی عفت در پس کوچه و تاریکی شب مشمول ارتکاب عمل در علن خواهد بود (اصول قضائی عبده، ص ۲۲۲)

۶- جرم عدم رعایت حجاب شرعی از لحاظ حصول نتیجه مجرمانه یک جرم «مطلق» بوده و صرف تحقق رفتار مجرمانه و تشکیل عنصر مادی در آن، مرتکب را مستوجب مجازات قانونی می سازد. بنابراین صرف عدم مراعات حجاب شرعی در مناظر عمومی موجب تحقق جرم است فارغ از آن که امنیت اخلاقی و اجتماعی جامعه به مخاطره بیفتد یا نیفتد.

جرم عدم رعایت حجاب شرعی از لحاظ حصول نتیجه مجرمانه یک جرم «مطلق» بوده و صرف تحقق رفتار مجرمانه و تشکیل عنصر مادی در آن، مرتکب را مستوجب مجازات قانونی می سازد.

در حال حاضر نیروی انتظامی حکومت اسلامی، به عنوان ضابط عام دادگستری و وظیفه اصلی در برخورد با جرم عدم رعایت حجاب شرعی را بر عهده دارد. «مبارزه با منکرات و فساد» برابر ماده ۸ ماده چهار قانون نیروی انتظامی مصوب ۱۳۶۹ از جمله وظایف ذاتی نیروی انتظامی به عنوان ضابط قوه قضائیه می باشد.

در واقع در نزد سران و مقامات و مسئولین حکومت اسلامی، زنی که حجاب اسلامی را رعایت نکند، «آتش هوس مردان را می افروزد و چشم و دل سبکسران را بی اختیار به دنبال خود می کشاند، امنیت جامعه را به خط می اندازند، باعث خشک سالی می شوند و...» بنابراین، در حاکمیت جمهوری اسلامی، هر ساله صدها هزار پرونده «جنائی و ناموسی» و «بدحجابی» که در دادگاه ها علیه زنان مطرح می شوند به سادگی می توان دریافت که تحمیل حجاب بر زنان نه تنها حرمت و انسانیت و موجودیت و حقوق زنان را زیر سؤال می برد؛ توهین و تحقیر بزرگی به شخصت زنان است، بلکه در عین حال چنین قوانین ارتجاعی و سرکوب ها به هیچ وجه حتی مانع جرایم در جامعه نمی شوند. از این رو، برای جلوگیری از هر نوع آسیب اجتماعی و بسیاری از بزهکاری ها که همگی ریشه در سرکوب و فقر و غیره دارند باید فرهنگ حاکم بر جامعه را تغییر داد و آزادی های فردی و جمعی را به رسمیت شناخت و سرانجام عدالت و برابری واقعی را در همه عرصه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، جنسیتی، ملیتی و غیره در جامعه برقرار کرد.

در واقع حجاب، خلاف ادعاهای سران و مقامات حکومت اسلامی، نه تنها «حصار و حریم عفت زن» و «شخصیت و احترام» به او نیست، بلکه برعکس زنجیر اسارت و بردگی و توهین بزرگ به حرمت و شخصیت زن است. از این رو، برای لغو حجاب اجباری حکومت اسلامی هم چون دیگر قوانین زن ستیز و آزادی ستیز آن، همواره باید تلاش و مبارزه کرد. در جامعه ای که زنان سرکوب شوند و زن و مرد از حقوق و آزادی های یک سان و برابری برخوردار نباشند به معنای واقعی بحث از آزادی در چنین جامعه، به دور از هرگونه واقعیت است.

کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان

کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان مجموعه ای از مواد مربوط به حقوق زنان است که در ۲۷ آذرماه [قوس] سال ۱۳۵۸ طی قطعنامه شماره ۳۴/۱۸۰ مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسیده و برای امضاء و الحاق کشورها مفتوح گردیده است. این کنوانسیون مشتمل بر یک مقدمه مشروح و ۳۰ ماده است که در شش بخش تنظیم گردیده است.

تلاش های فراوانی در طول تاریخ برای تحقق عدالت در همه زمینه ها از جمله روابط زنان و مردان صورت پذیرفته است. اهمیت این تلاش ها زمانی در جایگاه واقعی خود قرار می گیرد که برابری زن و مرد در همه زمینه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مدنظر قرار گیرد.

الحاق حکومت اسلامی ایران به کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، نه تنها فقط در حرف و در سطح کاغذ باقی ماند، بلکه سرکوب سیستماتیک وحشیانه زنان نیز هم در قوانین و هم در عملکردها و سیاست های این حکومت، جایگاه ویژه پیدا کرد.

در روزهای آخر سال ۱۳۷۵ خانم سلماخان، رئیس کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، به ایران آمد. وی دعوت شده بود تا در «کنفرانس هم اندیشی حضور زن در سینما» شرکت کند. این دعوت نشانی بود از این که برخی مسؤولان حکومتی علاقه مند بیوستن ایران به این کنوانسیون بودند. خانم سلماخان، طی مصاحبه ای گفت: «علت دعوت از من اشتیاق دولت ایران به این کنوانسیون می باشد و این تمایل دولت ایران برای بیوستن به کنوانسیون، نشانگر آگاهی مسؤولان دولتی ایران از وجود تبعیض های ناروایی است که نسبت به زنان ایرانی اعمال می شوند.» (زن روز، ۱۳۷۵/۱۲/۱۸)

وی در این مصاحبه با حمله به سیاست های دولت ایران، خواستار ایجاد تغییراتی در قانون اساسی و قوانین شریعت اسلام و رعایت حقوق زنان شد.

اما این مسأله بلافاصله توسط رهبری حکومت اسلامی مورد نقد و نفی قرار گرفت. هنگامی که پس از مرگ خمینی، خامنه ای جانشین او شد، در دیدار شورای فرهنگی - اجتماعی زنان، ادعا کرد: «دیدگاه و نظر اسلام در مورد نقش زن در خانواده و اجتماع به مراتب بهتر و قویتر از ادعای غرب است. در برخی از موارد کسانی که به زبان از حقوق زن دفاع می کنند، در دام اشتباهی می افتند که به هیچ وجه به خیر زنان نیست.» (مقام معظم رهبری، در دیدار با شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ۷۵/۴/۸)

در حالی که دولت های عضو این کنوانسیون طبق بند ۲ ماده ۱۸ موظفند طبق خط مشی و رهنمودهای کمیته رفع تبعیض علیه زنان، هر چهار سال یک بار گزارش های خود را تنظیم کرده، به کمیته مربوطه ارسال دارند. بنابراین، مسؤولان حکومت اسلامی بر این تصور بودند که با الحاق به کنوانسیون فرصتی برای طرح و تبلیغ دیدگاه های اسلامی آنان در مورد زن موقعیت مناسبی به دست می آورند، این الحاق را در ماه های نخست پیروزی انقلاب ۵۷ امضاء کرده بودند.

ماده یک کنوانسیون، تبعیض را این گونه تعریف می کند: «عبارت تبعیض علیه زنان در این کنوانسیون به هرگونه تمایز، استثنا (محدودیت) به اساس جنسیت اطلاق می شود که نتیجه آن خدشه دار کردن بهره مندی زنان از حقوق بشر و آزادی های اساسی در زمینه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی، و یا هر زمینه دیگر است...» کنوانسیون در این ماده، ظاهراً هدف خود را برقراری تساوی کامل بین حقوق زن و مرد و رفع هرگونه

تبعیض علیه زنان قرار داده است. در این سند بین المللی، هر نوع تفاوت بین زن و مرد در حقوق و تکالیف، تبعیض محسوب شده است.

در کنوانسیون، تساوی به معنای الغا و در نظر نگرفتن ویژگی جنسیت زن و مرد، یعنی الغای مذکر و مؤنث بودن آن دو به منظور دستیابی به تشابه کامل زن و مرد در حقوق و تکالیف به کار رفته است، در حالی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که به اساس موازین اسلامی تنظیم شده، تساوی به معنای واقعی بی معناست. از سوی دیگر، تساوی و برابری حقوق زن و مرد در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقید به رعایت موازین اسلامی است و این نگرش، با برداشت کنوانسیون و سایر اسناد بین المللی از تساوی حقوق زن و مرد بسیار متفاوت و عموماً مغایر با برابری زن و مرد است.

مطهری، عدم تساوی حقوق زن و مرد را چنین توجیه می کند: در مکتب اسلام، زن و مرد هر دو انسانند و از حقوق متساوی بهره مندند، اما آن چه که از نظر اسلام مطرح است، این است که زن و مرد به دلیل این که یکی زن و دیگری مرد است و خلقت و طبیعت آن ها یک سان نیست، در برخی حقوق و تکالیف و مجازات ها دارای تفاوت هستند. در دنیای غرب اکنون سعی می شود که میان زن و مرد از لحاظ قوانین و مقررات و حقوق و وظایف، وضع واحد مشابهی به وجود آورند و تفاوت های غریزی و طبیعی زن و مرد را نادیده بگیرند. بنابراین، آن چه اکنون در کشور ما میان طرفداران حقوق اسلامی از یک طرف و طرفداران سیستم غربی از طرف دیگر، مطرح است، مسأله وحدت و تشابه نقش اجتماعی زن و مرد است نه تساوی حقوق آن ها. و کلمه تساوی حقوق، یک عنوان تزویرآمیز است که برای تساوی نقش در جامعه گذاشته شده است. (مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۳۷۱، ص ۱۵۵ - ۱۵۳) مطهری در آن زمان، این برنامه ها را نوعی تزویر و فریب دانست که دنیای غرب به دنبال آن است.

محمدتقی جعفری، در این باره، مدعی است: «از نظر حقوق اسلامی هر یک از این دو صنف (زن و مرد) برای خود وظایفی دارند که بتوانند با انجام آن در تشکیل خانواده و جلوگیری از متلاشی شدن آن - که اساس اجتماع است - سهم مشترکی داشته باشند. (اما در فرهنگ غرب) به همین جهت است که امروزه زن را مرد نموده ولی نتوانسته اند مرد را زن جلوه دهند، هر روز آمار تلاشی سیستم خانواده در جهان (غرب) رو به افزایش می باشد و یکی از نتایج متلاشی شدن خانواده، بیهوده جلوه کردن زندگانی و بیگانه شدن انسان ها از یکدیگر است.» (محمدتقی جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، ج ۱، ص ۱۶۵)

در حالی که روح کلی حاکم بر این کنوانسیون، نفی تبعیض و تفاوت میان زن و مرد است که با کلیه قوانین و طرح ها و سیاست ها و ایدئولوژی حکومت اسلامی در تضاد کامل قرار دارد.

آزادی زن

انسان آزاد به دنیا می آید و آزاد هم باید از دنیا برود. به این اساس، یکی از خواسته های مهم و پایه ئی انسان در تمام دوران تاریخ، آزادی بوده است و همه انسان ها دوست دارند که آزادانه ببینند، آزادانه انتخاب کنند و به آن چه با آگاهی انتخاب کرده اند، نیز عمل کنند. زنان که حدوداً نیمی از جمعیت جهان را تشکیل می دهند، همواره در قرون متمادی از همه حقوق انسانی و اجتماعی و طبیعی خود محروم بوده اند و در تمام زمینه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و هم چنین فردی و اجتماعی مورد ستم و توهین و تحقیر و استثمار قرار گرفته اند. هم

چنین در تمام طول تاریخ، مذاهب و سرمایه داری دست به دست هم داده اند تا با تزویر و ریا، زور و سرکوب ستم بر زنان را ابدی سازند و در اسارت نگه دارند.

بدین ترتیب، اسلام، دشمن آزادی و برابری زن و مرد بشر است. اسلام، با نفی کردن و یا محدود کردن آزادی در جوامع به ویژه آزادی زنان، تاکنون لطمات زیادی به کل جامعه زده است. مذاهب تاکنون آثار مخرب و ویرانگر خود را در پهنه جوامع انسانی نشان داده اند. دین و به تبع آن بعد روحانیون نیز با تمام آزادی های مطرح شده در مورد زنان و غیره، سر دشمنی و خصومت دارند.

برای مثال، در اسلام ارث زن نصف ارث مرد است و طبیعی ست مردان سرمایه دار به دلیل منافع اقتصادی شان حافظ و بازتولیدکننده چنین قوانینی باشند. جدا از این که موافق و یا مخالف ارث باشیم اساسا این حکم، به تنهایی نابرابری زن و مرد را به نمایش می گذارد. نظام حقوقی اسلام، نظامی غیرانسانی و تبعیض آمیز است که با ملاحظات و دیدگاه های کاملا مردانه تنظیم شده اند.

بنابراین، موهبت الهی در مورد زنان، اسارت آن ها در چهاردیواری خانه و کارشان هم پخت و پز و بچه داری و شوهرداری است.

[ادامه دارد](#)